

ردُّ الافتراء

دفاعیه ای از شیخ التفسیر سربازی در رد بهتانهای بدخواهان

گردآور

عبدلله فیروزی

فهرست

مقدمه..... ۴

فصل اول توضیح مساله ی توسل وردافترای بدخواهان

حکم یارسول الله گفتن از فتاوی منبع العلوم ۶

معنی وسیله..... ۷

اقسام وسیله..... ۸

رد حدیث جعلی..... ۹

رد چند خرافه..... ۱۰

یک خاطره..... ۱۱

رد ادله بریلویان..... ۱۲

نقد دلیل اول..... ۱۳

نقد دلیل دوم..... ۱۴

نقد دلیل سوم..... ۱۴

نقد دلیل چهارم..... ۱۵

نقد دلیل پنجم..... ۱۶

نقد دلیل ششم..... ۱۶

- نقد دلیل هفتم..... ۱۶.....
- کدام توسل؟..... ۱۸.....
- شروط دعای به توسل و گفتن بحرمت..... ۱۹.....
- نظر حافظ ابن تیمیه در این باره..... ۲۱.....
- طلب فرزند از قبور..... ۲۲.....
- دلایل توسل شرعی..... ۲۲ الی ۲۴.....
- اطلاق بدعت به حکم ثابت شده از حدیث ضعیف..... ۲۵.....

فصل دوم در مورد مساله ی تکفیر علما

- سخن ابن تیمیه (رح) در مورد تکفیر..... ۲۸.....
- کارفتوای تکفیر و طیفه ی کیست؟..... ۲۹.....
- سخن شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب..... ۳۰.....
- سخن شیخ حسن البناء..... ۳۲.....
- روش بزرگان دین در مورد مساله تکفیر..... ۳۲.....
- حسن ختام و نتیجه کلی..... ۳۳.....
- منابع..... ۳۵.....

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰى عِبَادِهِ الَّذِيْنَ اصْطَفٰهُ...

رساله ای که پیش رو دارید نوشته ای است در رابطه مساله توسل به مرده نزد اهل سنت که چند وقتی است که معرکه ای شده برای بعضی از کج فهمان لذا ضروری است که این مطلب را توضیح دهیم تا ان شاء الله راهی بسوی وحدت بیابیم در حقیقت اعتراض معترضان به نوشته های علامه محقق مولانا شهید محمد عمر سربازی رحمه الله که شخصیت علمیش براهل علم آشکار است که خدمات عظیمی از آن بزرگمرد قرن اخیر به منصفه ظهور پیوسته است که علمای ایشان راقامع الشریک و بدعت نام نهاده اند که ایشان بیش از هفتاد کتاب متنوع فارسی و عربی که بزرگترین تالیفشان تفسیر تبیین الفرقان که نزدیک به ۳۰ جلد قطور میباشد در رابطه توحید و رد شرک و بدعات کتبی نوشته اند که از آن جمله شمشیر بران بر اشراک و بدعات دوران و صدای فطرت رامیتوان نام برد که به صورت محققانه ایشان بین شرک و توحید و سنت و بدعت تمییز و آنها را از یکدیگر تفکیک کرده اند از بزرگ ترین خدماتشان تاسیس مدرسه منبع العلوم کوه ون که دارای دارالافتا دارالتفسیر دارالحديث دارالتحقیف میباشد که بیش از ۵۰۰ طلبه در آنجا مشغول کسب علمند

خدمات ایشان در یک نگاه:

۱. تاسیس منبع العلوم کوه ون

۲. منهدم کردن بیش از هفتاد زیارت خانه شرکی (بنقل از ملفوظات)

۳. نوشتن بیش از هفتاد کتب متنوع در جلد های کثیر چون تفسیر سی جلدی فتاوی ۱۲ جلدی و کتبی در شرح بخاری مسلم ترمذی و غیره

۴. بنای مسجد مکی به مشورت ایشان بسته شد

۵. مناظره گری با جبهه مخالف اهل سنت

۶. مسلمان کردن ذکری های منطقه سرباز

۷. راه اندازی سفرهای جماعت تبلیغی

۸. دستور به بنای مرکز اسلامی کیشکور

و بسیاری از خدمات ایشان که مجال بیان نیست خلاصه کلام اینکه ایشان شخصیتی عظیم در علم بوده اند و دشمنان و حسودان زیادی نیز داشته اند که سرانجام به شهادت آن بزرگمرد تاریخ منتهی شد خداوند ایشان مرحمت فرماید

((طلبه عبدالله فیروزی))

فصل اول در رد افترای نالاهلان و بیان مساله توسل

شبهه: بسیاری از غیر مقلدان و روافض ادعا میکنند که علامه سربازی قایل به استغاثه از قبور اولیا بوده است و آنرا ترویج داده و مردم بلوچستان را مشرک ساخته (از نگاه متسلفان) و از نگاه روافض علامه با تایید این موضوع در حقیقت مهر اثبات بر افکار و افعال استغاثه از غیر الله ایشان زده اند!! حال به بیان این موضوع میپردازیم که علامه رحمه الله آیا چنین عقیده ای داشته اند یا خیر!!

بدون تردید چنین عقیده ای اشتباه است چرا که باید بین قول و فعل مطابقت باشد چرا که در ابتدا گفتیم ایشان رحمه الله بیش از هفتاد زیارتگاه را منهدم کردند که در آنجا مردم نذر و نذورات شرکی چون ذبح حیوانات پخش کردن حلوی گذاشتن خرما گذاشتن چادر سیاه و غیره که از بی اطلاعی مردم نسبت به بدی و خلاف سنت و شرک بودن آن بود که با مجاهده های شبانه روزی ایشان الحمد لله بلوچستان خصوصاً سرباز مهردادین شد حال اگر علامه از معتقدان به جواز این کاری یعنی کمک طلبیدن از افراد قبور بودند پس علت این کار چه بود!! و اینکارها دیگر چه معنی داشت یعنی آیا ایشان رحمه الله مردم را از عقیده ی خود میراند!! حال در این قسمت بعضی از استفتات و نوشته های ایشان در کتبشان را در این رابطه مینویسیم تا دروغ و کذب کذابان بر ملا گردد به حول الله تعالی

حکم یار رسول الله گفتن از فتاوی منبع العلوم کوه ون

سوال) ثواب دانستن گفتن «یا محمد» و «یا رسول الله» و به مردم تبلیغ کردن که گفتنش ثواب دارد چه حکم دارد؟

جواب بسم ملهم الصواب:

اینجا همه گناه هستند و این نداران ثواب دانستن و رسول الله را حاطر و ناظر پنداشتن خطره ی کفر دارد (فتاوی منبع العلوم کوه ون ج ۱ ص ۱۹۵)

توجه: در گفتن یار رسول الله تفصیل وجود دارد:

۱. بدین اعتقاد بگوید و بخواند که پیامبر حاضر و ناظر است و صدایم را میشنود این صورت جایز نیست بلکه

شرک است

۲. به طور تخیل شاعرانه. وعاشقانه بخواند که جایز است (مانند اشعار شعرای اسلامی مثلاً یارسول الله و قدوتنا و غیره که منظور استمداد و استعانت از ایشان نیست بلکه اظهار محبت به پیامبر است چنانچه مردم باین خطاب درود یوار کبوتر و بلبل را خطاب میکنند:

تو اے کبوتر بام حرم چه میدانی ز حال ما که جدا از حرم دلداریم

علامه سربازی میفرماید: «چنانچه کسی یارسول الله، یارسول الله را عبادت بداند و به طور وظیفه ورد نماید بدعت است و چیز بی معنایی است به خلاف ذکر یا الله چون خود اسم ذات عبادت است» [کتاب فتاوی منیع العلوم کوه ون ج ۵ ص ۵۷]

شبهه: شاید معترض بپرسد اگر این گفته را بپذیریم پس چرا علامه در کتاب کنزالدارین چنین آورده اند ((یارسول الله انی استجیر بک...)) که در اینجا یارسول الله را به صورت دعایی آورده اند!!

پاسخ: علامه شهید خودشان این مطلب را در کتاب توسل و ندای غیر الله پاسخ داده اند که این سهو کاتب بوده و در اصل جمله ((یا الله انی استجیر بک)) است

بنده میگویم: که معترض میتواند صحت این سخن را ببیند در نسخه های قدیمی تر این رساله که یا الله انی استجیر بک آمده است

علامه در رابطه تقسیم انواع وسیله شرعی میفرماید:

معنی وسیله

وسيله به معنی سبب قریب کننده است، و معنی «و توسل إلى الله» اینست که با اتباع شریعت و علم و عبادت و مکارم اخلاق به قرب و طریق رضای الهی برسد و رانگب إلى الله را واصل هم میگویند.

وسيله در آیت (به معنای ما یتوسل به و یتقرب إلى الله عز وجل من فعل الطاعات و ترک المعاصی، کذا فی الروح و مفردات و غیرهما

اقسام توسل: هفت است:

نخست- توسل بالأعمال والطاعات، خود قرآن و حدیث اعمال صالحه و طاعات را وسیله قرب خداوندی فرموده است: سبأ آیه ۳۷

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الْغَيْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرَفَاتِ آمِنُونَ (اموال و اولاد شما چیزهائی نیستند که شما را به ما نزدیک و مقرّب سازند، بلکه کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته و بایسته بکنند آنان (مقرّب درگاه الهی بوده و) در برابر اعمالی که انجام داده اند پاداش مضاعف دارند، و ایشان در طبقات بالا (یعنی در برترین منازل بهشت) در امن و امان بسر میبرند. [سبأ: ۳۷])

در روایت متفق علیه حکایت سه نفر مسافر که در غاری رفتند و سنگ بر دهن غار افتاد و هر یکی به عملی از اعمال صالحه خود توسل کرده و نجات حاصل کردند مذکور است، درین قسم همه امت اتفاق دارند.

دوم- توسل به اسماء حسنی خداوند قدوس: وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (الأعراف: ۱۸۰). قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُوا بِكَلِمَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُوهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (الإسراء: ۱۱۰). و در احادیث به کثرت ثابت است. (در جواز این توسل هم کسی را انکار نیست)

سوم- توسل به کلمات الله، در احادیث تعلیم «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ» به روایات مختلف از ابوهریره و خوله و غیره ثابت است.

چهارم- توسل به ذات الله سبحانه و تعالی، این قسم هم در روایت بخاری به لفظ «أَعُوذُ بِوَجْهِكَ أَعْنَىٰ بِذَاتِكَ» هم ثابت است.

پنجم- توسل بصفات خداون جل جلاله، اینهم در روایت نسائی ثابت است، لهذا جائز است.

ششم- توسل به عزت و قدرت او، اینهم در روایت موطا امام مالک مرویست.

هفتم- توسل به درود شریف در ترمذی و ابوداود و نسائی به روایت فضاله بن عبید (آمده است).
و در ترمذی به روایت ابن مسعود (نیز آمده است، به روایت فاروق اعظم) در ترمذی هم آمده است،
و به روایت مرتضی علی (در طبرانی هم آمده است).
خلاصه: توسل به ذات و صفات و اسمای خداوندی و درود، مسنون و مستحسن است و توسل به اعمال
صالحه و طاعات هم ثابت است.

تفصیل روایات را در توحید و شرک کی حقیقت از صفحه: ۲۸۴ تا ۲۸۹ مراجعه باید نمود.

حدیث جعلی مبتدعان

ولی افسوس و صدها افسوس است که درین زمانه هرکدام ناشته {صبحانه} را وسیله میگیرند و اهل
قبر را وسیله امور خود میسازند. (بنقل از شمشیربران)

ایشان درجایی با اظهار تاسف نسبت به قبور خوانان میفرماید: اما افسوس و صد افسوس است که
مسلمانان امروز -عوام بکثرت و بعضی از خواص- از استدعاء از مخلوقات بتمامه مصئون نیستند،
صاحب روح تحت تفسیر آیه وسیله می نویسد: ازین همه بزرگتر اینست که از مردگان و اصحاب قبور
طلب شفاء، امراض و اغناء فقیر و رد ضاله و آسانی هر امر مشکل میخواهند، و شیاطین ایشان حدیثی
دروغ که إذا اعتیکم الأمور فعلیکم بأهل القبور بر آنها وحی می کنند. و این روایت به اجماع داندگان
حدیث بهتان و دروغ بر رسول الله (است. کسی از علماء آن را روایت نکرده و در هیچ کتاب حدیثی
دیدہ نمی شود.

در حالی که آنحضرت (از مسجد گرفتن قبور نهی فرموده است و کسانی که این کار را انجام میدهند
لعنت فرموده است، پس چگونه امکان دارد که ایشان به استغاثه از ارباب قبور، اجازت دهند؟! سبحان
الله این بهتان بزرگی است.

رد چند خرافه از فساق

این چند خرافات منقول از مجاوران فسّاق بر قبور مروی و مشهور زبانهای عوام و بعض خواص گردیده اند، عارف کبیر شاه ولی **الله** دهلوی میفرماید:

۱- «روایه، إذا تحیرتم فی الأمور فاستعینوا بأهل القبور» از قول مجاوران حلوا خور و جالب نذر و نیاز است که افترا کرده اند.

۲- مددکن یا معین الدین چشتی - بگرداب بلا افتاده کشتی.

یک خاطره ازگردآور:

در رابطه این مطلب ((مددکن یا معین الدین چشتی // به گرداب بلا افتاده کشتی)) باری با یکی از دوستان غیر مقلد بحثمان شد در فضای مجازی در رابطه ی صوفیه و گرو ه های، آن دوست بزرگوار که به عنوان یک محقق با ایشان در حال چت و گفتگو بودیم گفتند: ((در زمان کنونی اکثر صوفیان غالی و مشرک اند)) ما از ایشان پرسیدیم مثلاً چه کسی؟ و توقع داشتیم چندی از فرق باطل چون بریلوی و سیفی و... را نام ببرند اما ایشان گفت: مثلاً علامه محمد عمر سربازی (رح) (نعوذ بالله) بسیاری از دوستان از سخن ایشان ناراحت شدند بنده از ایشان باخونسردی سوال کردم که دلیل و شواهدی مبنی بر اثبات سخنتان بیاورید ایشان گفتند: ((مددکن ای معین الدین چشتی ...)) و گفتند: که علامه در تالیفشان این جمله را آورده اند!!! منظورشان این بود که ایشان رحمه الله این متن را به صورت دعایی و تعلیمی در کتبشان ذکر کرده اند بنده عیناً متن مذکور از کتب حضرت علامه را فرستادم تا بفهمد که صرفاً بودن لفظ شرکی و کفری در یک کتاب دال بر اثبات آن نیست چرا که چه بسا مثل این مورد جنبه ی ردیه ای دارد ولی تاسف بر این افراد که خود را محقق و مجتهد می دانند اما متأسفانه هنوز طریق تحقیق را نمیدانند بلکه به متن ارسالی بعضی از مغرضان و حاسدان بسنده میکنند و این گونه شهادتی دروغ بر علیه بزرگان امت میدهند!!!]]

ادامه سخن مولانا سربازی:

۳- امدادکن امدادکن از بند غم آزادکن

در دین و دنیا شاد کن یا شیخ عبدالقادر.

۴- یا بهاؤ الدین مشکل گشا مشکل ما را گشا.

۵- یا نظام الدین اولیا، زری زر بخش.

۶- یا شیخ عبدالقادر جیلانی (غوث الأعظم).

۷- یا غریب شاه غریب نواز بر غریب خود بنواز.

۸- یا سیدی سید احمد رفاعی هر کار ما درست گردان.

۹- یا سیدی سید احمد علون رد علیّ ضالتی.

غرض این همه شرک و قول مجاوران فساق و بی‌ایمان است که برای پیدا کردن پول و حلوا این قدر دام صیادی انداخته و کنده ناتراشیده هوجی گری خود تراشیده اند تا شریعت اسلامی را به افکار پلید خود دگرگون نمایند. بسیاری از عوام و خواص را درین شصت خود معلق کرده و از آن ها بهره وری می کنند و هدف شان، فقط و فقط حصول دنیا و تخریب دین بوده و به همین گفته های بیمعنی هزاران نفوس بی شعور همچون پروانه بران، جان و ایمان خود به آنان باخته اند.

استغاثه بالمخلوق: ۱- شیخ عارف کبیر محدث دهلوی / در «خیر کثیر» رقمطراز است: «واعلم أن طلب الحوائج من الموتی عالما بأنه سبب لا ینحاحها کفر والناس الیوم فیها منهم کون». (بدان که درخواست نیازمندی ها از مرده ها، اگر بدانند که آن سببی است که (شر را) دور میکند کفر است، و مردم امروزه در این کار (درخواست از مرده ها) غرق گشته اند

۲- فقیه ابولیت سمرقندی / در بستان العارفین باب ۲۴ میفرماید: ((الاستعاذه من المخلوق لا تغنی من شیء)) «پناه جستن به مخلوق دردی را دوا نمیکند»

۳- بایزید بسطامی میفرماید: ((استغاثه المخلوق بالمخلوق کاستغاثه المسجون بالمسجون))، «کمک خواستن بنده از بنده مانند کمک خواستن زندانی از زندانی است».

۴- سجاد زین العابدین (میفرماید: ((الاستغاثه بالمخلوق سفه فی رأیه و ضلّه فی عقله))، کمک خواستن از بنده علامت نادانی و کم خردی است) روح تفسیر آیه و سیله.

۵- شیخ عبدالقادر جیلانی میفرماید: (و حقیقه الفقر أن لا تفتقر إلا من هو مثلك) فتوح الغیب مقاله ۷۵. ((حقیقت فقر اینست که به بندهی همانند خود فقیر باشی))

۶- علامه محمد بشیر السعوانی میفرماید: ((استغاثه المخلوق بالمخلوق کاستغاثه المجنون

بالمجنون)). (کمک خواستن مخلوق از مخلوق مانند کمک خواستن دیوانه از دیوانه است)) (بنقل از شاهکار حضرت علامه کتاب شمشیر بران بر اشراک و بدعات دوران)

خلاصه: نزد جمیع محققین اهل شریعت و طریقت دعا، فقط حق خدا است و بس استغاثه از او میباید نه از غیر **الله** که کفر و شرکست.

رداله ی مبتدعان بریلوی

در قسمتی از کتابشان به ادله ی سست و خانه عنکبوتی بریلوی ها میپردازند و آنها را به صورت علمی پاسخ میدهند تا بطلان این دلایل برای شخص منصف و موحد واضح گردد:

تمهید: باید دانست که برای اثبات عقائد دلیل قطعی ضروری است، یعنی قرآن کریم و حدیث متواتره - به خبر واحد و روایات ضعیفه و قیاس اثبات عقائد روا نیست.

دلیل اول

۱- یکی از مسائل معرکه الآراء مبتدعین جواز نداء لغیر الله است، ظاهر است که این مسئله اعتقادی است، پس باید که به دلائل قطعیه اثبات کرده شود و ظاهر است که این مسئله از قرآن و احادیث متواتره هیچ ثبوتی ندارد، و اگر کدام خبر واحدی پیدا گردد، هم به جواب ایشان کلام بانی و مؤسس این جماعت (فرقه برلویه) احمد رضا خان بریلوی کافی است، میگوید، ترجمه اش اینست:

در مخالفت عموم آیات قرآنی، استناد از اخبار آحاد محض هرزه بافی است.

(الفيوض المكية ص ۱۵۲ و انباء المصطفى ص ۴- از گلدسته توحید).

و خودش هم در اثناء بیان مسئله مذکوره این قاعده را فراموش کرده که از روایت عبدالله بن عمر ب استدلال کرده است که باری پای ایشان آماس کرد کسی گفت: «أَذْكَرُ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيْكَ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدَاهُ» «محبوب ترین مردمان نزد خود را یاد کن، پس گفت: یا محمداه»

(ابن سنی ص ۵۹ و ادب المفرد ص ۱۴۲ و کتاب الأذکار ص ۳۵ و شرح شفا از ملا علی قاری ص ۴۱ ج ۲ و شرح شفا از خفاجی ج ۳ ص ۳۹۷).

برای این دلیل چند جواب ذکر می کنیم: ۱- این حدیث موقوف است مرفوع نیست و ضعیف است هم و هیچ سند او از جرح خالی نیست، چنانچه در یک سند آن ابوشعبه است، امام دارقطنی میفرماید: این متروک است. (میزان ص ۳۶۴ ج ۳ و لسان ص ۳۹۴ ج ۶).

و در سند دوم آن محمد بن مصعب است، امام نسائی میگوید: ضعیف است. و امام ابوحاتم و نیز علا مه خطیب میفرماید: کثیر الغلط است، عبدالله بن سیار میفرماید: ضعیف است، حاکم میفرماید: نزد محدثین ضعیف بود، امام ابن حبان میفرماید: احتجاج به او صحیح نیست. (تهذیب ص ۴۵۹ ج ۹، میزان ص ۱۲۷ ج ۳).

و در سند سوم آن، زهیر بن معاویه عن ابی اسحاق است، زهیر اگرچه ثقة بود، لیکن محدثین این را تصریح کرده اند که هر حدیث او که به طریق ابواسحاق باشد ضعیف است، چنانچه حافظ ابن حجر در تقریب ص ۱۳۰ و علامه ذهبی در میزان ص ۳۵۵ ج ۱ و امام ابوحاتم به حواله تهذیب ص ۲۵۲ ج ۳ آورده اند. مأخوذ از گلدسته).

پس این روایت در باب عقائد حجت شده نمی تواند.

۲- این حدیث با وجود موقوف و ضعیف بودن مفید فریق مخالف نیست؛ زیرا که درین حدیث اذکر است، ادع نیست و حرف ندا که یا است برای قریب و بعید هردو می آید، و اشتیاقاً ذکر کسی وقتی که او را حاضر ناظر نداند به حرف یا صحیح است. بسیار از صوفیاء و بزرگان و شعراء یا رسول الله به همین اشتیاق و غیر آن عقیده مرویست چنانکه محقق و مسلم عالم فریق مخالف، به نام مولوی

عبدالسمیع بر این مدلل بحث کرده است که سلف صالحین یا رسول الله و غیره الفاظ را محض بر غلبه اشتیاق مراد می‌گرفتند نه که حاضر و ناظر.

ملاحظه شود (انوار ساطعه از ص ۲۲۷ تا ص ۲۲۹).

آری، اگر کسی مثل خانصاحب همین شق مدد و حاضر ناظر متعین کرده صدا کند حتما ناجائز می‌گردد. خانصاحب به زبان اردو می‌فرماید:

بیتهی اتھی مدد کی واسطی یا رسول الله کہا پھر تجہ۔ کو کیا

(حدائق بخشش ص ۵۰ ج ۲). شعر اردو است.

دلائل سابق برای ناجائز بودن اعمال شنیع آنها کافی اند.

دلیل دوم

دوم- این روایت پیش می‌کنند که عبدالله بن عباس پای او آماس کرد او هم ندا کرد یا محمداه. (کتاب الأذکار و غیره).

جواب این است که درین سند غیاث بن ابراهیم است، امام احمد می‌فرماید: متروک است، یحیی بن معین می‌فرماید: ثقہ نبود، جوزجانی می‌گوید که: احادیث جعلی می‌ساخت، امام بخاری می‌فرماید: متروک است، (میزان ص ۳۲۳ ج ۲).

دلیل سوم

سوم- ازین روایت استدلال می‌کنند که آنحضرت (فرمود: وقتی که کسی از شما در بیابانی سفر میکند و سواری او گریخت بگوید: يَا عِبَادَ اللَّهِ اَعْيُوْنُنِي و فی روايه: يَا عِبَادَ اللَّهِ! احْبِسُوا فَإِنَّ لِلَّهِ حَاضِرًا (مجمع الزوائد ص ۱۳۳، ج ۱۰، و ابن سنی ص ۱۶۲، و حصن و حصین ص ۱۶۳).

جواب: اول این روایت به یک سند از حضرت عبدالله بن مسعود (مرویست که در سند او معروف بن حسان است، علامه هیشمی مینویسد که: ضعیف است، (مجمع الزوائد ص ۱۳۳)، ابن عدی می‌گوید:

منکر الحدیث است. (میزان ص ۱۸۳ ج ۳)، ابوحاتم میگوید: مجهول است. (لسان المیزان ص ۲۱)، سند دوم تا عتبه بن غزوان (میرسد و او از آنحضرت) روایت میکند، لیکن درین سند هم طبق تصریح علامه هیثمی بعضی راویان آن ضعیف اند. و خرابی دوم اینست که یزید بن علی با عتبه ملا قاتش ثابت نیست و نه او را دیده است و نه در زمانه او بوده است، لهذا این حدیث منقطع است که این دلیل ضعف است. (مجمع الزوائد، ص ۱۳۳).

جواب دوم: اگر با وجود ضعف بر این حدیث نظر طائره انداخته شود، معامله صاف معلوم میگردد، زیرا که آن عباد الله کیستند، از ابن عباس ب مرویست که فرشته اند. (مجمع الزوائد ص ۱۳۲ وقال: رجاله ثقات).

پس طبق بیان ابن عباس ب ما فوق الأسباب از غائبان و مرده گان طلب مدد ثابت نمیگردد.

دلیل چهارم

چهارم- استدلالشان از قول علی (که فرمودند: در بیابان چون خوف شیر و درنده باشد، بگوئید: أعوذ بدانیا ل (حیوة الحیوان، ج ۱، ص ۶ و ابن سنی ص ۱۱۳).

جواب: این حدیث با وجود موقوف بودن ضعیف است، راوی اول ابراهیم بن منذر است، امام ساجی او را صاحب مناکیر میگوید. (میزان ص ۳۱، ج ۱). راوی دوم عبدالعزیز ابن عمران است، امام بخاری، ابن معین، نسائی ابن حبان، ابوحاتم، ابوذرعه ترمذی، دارقطنی عمر بن شبه او را ضعیف گفته اند. (تهذیب ص ۲۵۱، ج ۲).

راوی سوم ابن ابی حبیب است که نام او ابراهیم بن اسماعیل است، امام بخاری او را صاحب مناکیر میگوید، امام نسائی، دار قطنی، ابن معین ابوحاتم سعد بن ابراهیم مطلقاً او را تضعیف میکنند، ابن مدینی و ابوداود و حافظ بن حجر / میگویند که: هر حدیث او که از عکرمه باشد ضعیف است. (میزان ص ۳۱۷ ج ۱ و تهذیب ص ۱۸۱ ج ۳).

دلیل پنجم

پنجم- روایت بلال بن حارث مزنی است که در قحط سالی گفتند: یا محمداه (کامل ابن عدی).
جواب: کامل ابن عدی از کتب درجه چهارم است و فیصله محدثین درین طبقه اینست که این احادیث قابل اعتماد نیستند که در عقیده یا عملی به آنها تمسک شود - (عجالة نفعه ص ۷).

دلیل ششم

ششم- این دلیل می آرند که بر کلاه عبدالرحمن مسعودی نوشته بود محمد یا منصور» (تهذیب).
جواب: محدثین روایت او را ضعیف میگویند، فعل او را چگونه حجت میگیرند، علامه زیلعی حنفی مینویسد: ضعیف است. (زیلعی ص ۱۳۳).
این بزرگوار اینقدر مجذوب شده بود که مورها در گوش او میرفتند و خبر نداشت. (میزان ص ۱۱۱ ج ۲).

دلیل هفتم

هفتم- دلیل این می آورند که آنحضرت (شب معراج چند بار به مشوره موسی (نزد باری تعالی جل مجده رفته تخفیف نماز طلب کرد، پس معلوم شد که مرده در سفارش زنده افاده میدهد و او را مدد میتواند کرد.

جواب: از لحاظ سند اگرچه این حدیث صحیح است، لیکن این استدلال بالکل صحیح نیست، بلکه تحریف حدیث است، چرا که نه آنحضرت (حضرت موسی (را غائبانه ندا کردند و نه طلب امداد کردند، بلکه صراحتاً در حدیث موجود است که به طور مشوره فرمودند: بروید نزد مولای خود تخفیف طلب کنید، این روایت را به این استدلال چه تعلق است، نزد صاحب عقل سلیم این دلیل واضح است.

هشتم- این دلیل می آرند که باری ساریه (به همراه فوج خود در نعاوند با دشمنان بر سر پیکار بود که دشمن از عقب در پی حمله بود و ایشان بی خبر بودند، فاروق اعظم (روز جمعه در مدینه منوره بر سر منبر در عین خطبه این حال را مشاهده فرموده از آنجا صدا کردند که یا ساریه الجبل الجبل

یعنی ای ساریه متوجه کوه شو، چنانچه ساریه شنیده از دشمن نجات حاصل کردند، این دلیل است که ندای غائب رواست.

جواب: مسلّم، این روایت را بیهقی و ابونعیم و خطیب در کتب خود که در درجه چهارم شمار اند نوشته اند، (السیره المحمدیه، ص ۴۷۵).

کتب این بزرگواران در طبقه چهارم داخل اند. (عجالت ص ۸).

و حکم کتب طبقه رابعه را ما بیان کردیم و کتب امام بیهقی در درجه سوم داخل اند، (عجالت ص ۷) و حکم این طبقه این است که اکثر آن روایات نزد فقهاء معمول به نشده اند، بلکه اجماع برخلاف آنها منعقد گشته. (عجالت ص ۷) و اگر روایت صحیح هم باشد، مگر بحث از باب عقائد است.

جواب دوم میگویم: استدلال فریق مخالف ازین روایت صحیح نیست، چرا که لله سبحانه و تعالی به طور کرامت معرکه نهاوند را برای عمر فاروق / نشان داد و ایشان صدا کردند، ساریه هم به طریق کرامت شنید که لله تعالی آواز این را به او رسانید، و امروزه هم اگر فردی از حالت ناگفته ای به طریق مکاشفه یا غیره علم حاصل نماید و دیگری را صدا کند و او بشنود چه حرج شرعی دارد، لیکن ما نحن فیه که ندای مردگانست، آیا در اینجا هم گفته میشود که این زنده حال مرده را اولاً منکشف کرده است که در چه حال است، و دوم آیا شنیدن آن مرده و انکشاف حال این زنده هم امکان دارد یا نه؟ و ظاهر است که کرامت را برین قیاس فرود آوردن قیاس مع الفارق و غیر صحیح است. علاوه ازین درینجا هردو طرف زنده اند و ازین واقعه استعانت زنده را از مرده استنباط کردن خام دماغی و قیاس مع الفارق است، و این را هم یاد باید کرد که اگر فاروق اعظم (را علم ما کان و ما یکون میبود، پس چرا از قاتل خود ابولؤلؤ مجوسی ملعون در داخل مسجد خبر نداشت؟

جواب سوم: ازین روایت معلوم میشود که مدد دهنده، مدد خواهنده را غائباً ندا میکند نه که مددخواهنده مدددهنده را، و درین دو چیز خیلی فرقت است، علاوه ازین چنانچه خداوند قدوس هنگام سؤال قریش صبح معراج از حال بیت المقدس آن را به پیغمبر بزرگوار خود ظاهر کرده و جلو آورد، چه بعید است که به عمر فاروق س چنان کرد، پس سوال غائب و نداء غائب پیدا نشد، بلکه این صدای حاضر است.

الحاصل: ما فوق الأسباب بر ندای مرده گان و غائبان هیچ نصِ قطعی و حدیثی صحیح و صریح موجود نیست برعکس آن بر ممانعت آن دلائلِ قطعی و احادیث صحیحه بکثرت موجود است، آقایان خود ملاحظه فرمایند که مستدل این حضرات در مسائلی که تعلق به عقائد دارند از اقوال ضعیف و واهی السند اند و با توجه به این که این دلائل هم در مقابله نصوص قطعیه قرآن مقدس قرار دارند، فوا أسفا علی هذه الاستدلالات. (از گلدسته توحید و بلاغ المبین).

شعر:

ای که شب را روز گفتی روز را شب از عمی	آفتاب و ماه را کردی مقابل با سها
همچو خفاش لئیم ای بیخرد با نورِ خور	دشمنی داری تو شاید از آن طلب داری سها
یا چو احوال هردو را دانی برابر ای غبی	آن ضیاء و دشمن ظلمست و با ظلمت سها
ای عمر تا کی ملامت میکنی این فرقه را	چون نزول الماء بگیرد چشم را بیند دوتا

(بنقل از شمشیر بران نویسنده مولانا محمد عمر سربازی)

توسلی که علامه در کتب خود جواز آن را داده اند

حضرت علامه در این مورد که منظورشان از توسل جایز از منظر اهل سنت که در کتب شان جواز آن را اعلام کرده اند این نوع توسل است که اکنون می آوریم ولی این سوء برداشت این مجتهدان بی سواد عصر که خود را سلفی مینامند ولی بویی از سلفییت نبرده اند از نبود اطلاع کافی است چرا که آنها توسل را حصر در توسل نامشروع میدانند!!

سوال) آیا توسل کردن برای کسی که به مشکلات گیر کرده است، جایز است؟

جواب: ابتدا مختصری درباره توسل بدانید. «توسل» به معنای واسطه گرفتن است یعنی شخصی که به مشکلات گیر کند از شخصی دیگر کمک و واسطه بگیرد.

«توسل» صورتهای گوناگونی دارد یکی از آن صورتهای توسل بالعبادات است که نزدائمه اربعه جایز است

چنان که در حدیثی صحیح آمده است: [مفهوم حدیث اینست]: انسان با انجام دادن عمل نیک-مثل نماز خواندن، تلاوت قرآن کریم، ذکر کردن و... و واسطه گرفتن از آنها می گوید: خدایا! به برکت این اعمال نیکی که انجام داده ام مشکلم را رفع نما! [مانند: واقعه ی سه نفر پناه برده در غارنگاصحیح بخاری ش ۲۲۱۵]

صورت دوم توسل به بندگان نیک و صالح است که بر دو نوع است:

۱. شخصی پیش بنده ای نیک و صالح -که در قید حیات است- می رود و به او می گوید: شما بنده ای صالح و نیک هستید و من به فلان مشکل مواجه شده ام، شما از خداوند متعال بخواهید که آن راحل نماید (یعنی دعا کنید)

این صورت به اتفاق علما و ائمه اربعه رحمهم الله جایز است. توسل جستن به شخصی صالحی-که در قید حیات است- جایز است البته به شرطی که غائبانه نباشد مثلاً شخصی نیک و صالحی در یک کشور است و شخصی دیگر از کشوری دیگر غائبانه بگوید: ای فلانی! برای رفع فلان نیاز و مشکلم دعا کن! این گونه توسل جایز نیست.

۲. از بندگان نیک و صالحی-که در قید حیات نیستند بلکه مدفون اند- کمک می خواهد و به آنان متوسل میشود؛ این مساله دو صورت دارد:

صورت اول، به صورت مستقیم او را صدا میزنند این صورت بالاتفاق حرام است.

صورت دوم، مستقیم به او متوسل نمیشود بلکه میگوید: خدایا! به واسطه فلان بنده ی صالح و نیک مشکلم را بر طرف ساز! این صورت نزدائمه ی اربعه جایز است

توسل هایی که بنده آنها را [در کتب و تالیفم] جایز قرار داده ام از این گونه (نوع) میباشند که این طور بگوید: «خدایا چون این بنده نزد تو محبوب و مقرب بود، لذا به حرمت و کرامت این شخص نیک، مشکلم راحل کن!» [مجالس قطب الارشاد: ج یک ص ۲۸۷-۲۸۸]

شروط جواز دعا کردن به حرمت و غیره

سوال) توسل به پیامبران و اولیا چه حکمی دارد؟

جواب: درباره ی توسل به پیامبران و اولیا سه نظریه وجود دارد که بنده آنها را در تفسیر تبیین الفرقان [ج ۳/ص ۴۶ و ۴۷] نوشته ام. (خلاصه ی آن اینکه) توسل بر دو نوع است: (توسل به اعمال صالح) ۱) توسل به افراد صالح

بعضی علما توسل هیچ شخصی را جایز ندانسته اند. توسل به اعمال صالح نزد تمام امت جایز است توسل به اعمال صالح به این معناست که: «شخص» اعمال نیکی انجام میدهد و سپس به آنها توسل میکند، و اینگونه میگوید: بارالها! به برکت فلان عمل نیک مشکل و حاجتم را برآورایا میگوید: مرا از مقربان بارگاهت قرار بده! یا...

در حدیثی آمده است که: نماز هم باعث برآری میشود [سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۷۱] به این معنا که: وقتی برای شخصی مشکلی پیش می آید، نماز بخواند و برای رفع مشکلش نزد خداوند متعال التجا و تضرع کند، حاجتش برآورده میشود. توسل به صلح هایی که زنده اند به اتفاق جایز است. «توسل» نوعی دیگر دارد که عبارت است از: توسل به افراد صالحی که مرده اند. در مورد جایز بودن و نبودن این نوع اختلاف است: این، یک مساله ی مختلفه فیہ است. و درباره ی این سه نظریه وجود دارد که به این شرح اند:

۱) گروهی قایلند که توسل به هیچ فردی جایز نیست. این افراد میگویند: توسل به افراد صالح بعد از مرگشان بی معنا و بیهوده است و هیچ فایده ای ندارد اهل ظاهر و غیر مقلدان دارای این نظریه اند

۲) گروهی دیگر میگویند: افراد صالح بعد از مرگشان قدرت و توان حاجت برآری دارند. اگر از هر کجا صدازده شوند میشنوند و میتوانند هر مشکل و مصیبتی را حل کنند. و قایلند که: توسل به افراد صالحی که مرده اند جایز است و قدرت دارند که مشکلات و حاجات را حل کنند. بعضی از بریلوی ها و گروهایی دیگر دارای این عقیده و نظریه هستند!!

این گروه بسیار غلومی کنند. این نوع توسل نزد هیچ یک از علمای ربانی جایز نیست.

(۳) گروهی دیگر (علمای دیوبند) میگویند: توسل به افراد صالحی که مرده اند جایز است البته فقط برای خواص نه برای عوام، زیرا امتیاز دادن آن بسی دشوار است و میگویند: دعا کردن به این صورت باشد که بگوید: خداوند! به لطف و رحمت و محبتی که با فلان بنده ی صالحت داشتی توسل میگیرم و به برکت او مشکلم را حل فرما! این صورت جایز است البته این طور توسل جستن برای دعوا درستی نیست، زیرا نمیتوانند تمیز دهند و عقیده ی خود را به منبج درست بیاورند. خواجه نقشبند بخاری (رح) فرموده اند «یک گربه ی زنده نزد عارف، از هزار شیر مرده بهتر است» کلام ایشان آیه این معناست که: بجای این که شخص بر سر قبور بزرگان برود و آنجا دعا کند و آنان را شیخ خود قرار دهد! و آنجا به مراقبه بنشیند! بهتر است پیش یک عارف ناقص برود و او را شیخ خود قرار دهد و از او طلب دعا کند و با او رابطه برقرار نماید. همین عارف ناقص و زنده از هزار ولی بزرگ و کامل - امام مرده - سودمندتر است زیرا او زنده است، اگر از او طلب دعا شود (چون زنده است میتواند) از پروردگارش طلب دعا کند و شاید دعایش مورد قبول واقع گردد. اما عارفی که مرده است اجازه ی دعاهم ندارد (چون) قبر دارالعمل نیست بلکه دارالجزا است. [مجالس قطب الارشاد ج دوم ص ۱۲۱-۱۲۳]

نظریه حافظ ابن تیمیه (رحمه الله)

شیخ الاسلام ابن تیمیه میفرماید: ۸۱۹- وإذا قال القائل: أسألك بحق فلان، أو بجاهه، أي أسألك بإيماني به، ومحبتى له، وهذا من أعظم الوسائل. قيل: من قصد هذا المعنى، فهو معنى صحيح، لكن ليس هذا مقصود عامه هؤلاء، فمن قال: أسألك بإيماني بك و برسولك ونحو ذلك، أو بإيماني برسولك ومحبتى له ونحو ذلك، فقد أحسن فى ذلك كما قال تعالى فى دعاء المؤمنين (۳: ۱۹۳): {رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ}، وقال تعالى (۳: ۱۹): {الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ}، وقال تعالى (۲۲: ۱۰۹): {إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ}. وقال تعالى (۳: ۵۳): {رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ}. [قواعد الجلية فى توسل ووسيلة امام ابن تیمیه مكتبة الشاملة ص ۳۰۷]

خلاصه مطلب اینکه: اگر نیت از گفتن بحق و بجاه و غیره یعنی به محبت و اتباع اوست پس آن از بهترین نوع وسیله است ولی اکثر عوام بدین معنا این کلمات را نمیگویند. و علامه سربازی همین

نظرو قول شیخ رادرا دچنانچه میفرماید: البته این طور توسل جستن برای دعوا درست نیست، زیرا نمیتوانند تمیز دهند و عقیده ی خود را به منہج درست بیاورند. خواجه نقشبند بخاری (رح) فرموده اند «یک گربه ی زنده نزد عارف، از هزار شیر مرده بهتر است»

[این کلام] به این معناست که: بجای این که شخص بر سر قبور بزرگان برود و آنجا دعا کند و آنان را شیخ خود قرار دهد، و آنجا به مراقبه بنشیند!، بهتر است پیش یک عارف ناقص برود و او را شیخ خود قرار بدهد و از او طلب دعا کند و با او رابطه برقرار نماید. همین عارف ناقص و زنده از هزار ولی بزرگ و کامل - اما مرده - سودمندتر است زیرا او زنده است، اگر از او طلب دعا شود (چون زنده است میتواند) از پروردگارش طلب دعا کند و شاید دعایش مورد قبول واقع گردد. اما عارفی که مرده است اجازه ی دعاهم ندارد (چون) قبر دار العمل نیست بلکه دار الجزا است. [مجالس قطب الارشاد ج دوم ص ۱۲۱-۱۲۳]

طلب فرزند از اهل قبور

سوال) اگر شخصی بر قبری به خاطر اقتضا، فرزند برود و وزن همراه او نبود و خداوند به آنها فرزندی داد آیا زنش طلاق میشود؟

جواب) اگر بر سر قبر رفت و از خداوند کریم دعا کرد و خدایا به حرمت صاحب قبر مرا فرزندی عطا فرما، در این صورت این عمل خوب نیست ولی کفر و طلاق لازم نمی آید ولی اگر آنجا از صاحب قبر بدون واسطه ی خداوند کریم تقاضای فرزند کرد مثلاً گفت: ای بزرگ مرا فرزندی عطا کن!! و او معتقد به این هست که صاحب قبر میتواند که فرزند دهد یا ندهد (یعنی هر دو صورت بدست اوست) پس در این صورت زنش همراهش باشد یا نباشد زن از او جدا می گردد و دو خطر ه ی کفرش موجود است والله اعلم و علمه اتم - محمد عمر (غفرله) [فتاوی منبع العلوم ج ۸۱/ ۸۲ و فتاوی رشیدیہ]

دلایل توسل شرعی

دلایل توسل به زنده

دلیل اول) أتى النبى صلى الله عليه وسلم، فقال: ادع الله أن يعافيني. قال: "إن شئت دعوت لك، وإن شئت أذرتُ ذاك، فهو خير"، وفي رواية: "وإن شئت صبرتَ فهو خير لك"، فقال: ادعهُ. فأمره أن يتوضأ، فيحسن وضوءه، فيصلى ركعتين، ويدعو بهذا الدعاء: "اللهم إني أسألك، وأتوجه إليك بنبيك محمد نبي الرحمة، يا محمد إني توجّهتُ بك إلى ربّي في حاجتي هذه، فتقضى لي، اللهم فشفّعه فيّ" [وشفّعني فيه]. قال: ففعل الرجل فبراً "

یعنی: مردنابینایی نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا! ز خداوند بخواه که بینایی ام را به من برگرداند، پیامبر فرمود: آیا برایت دعا کنم؟

مرد گفت: ای رسول خدا! بینایی مرا دچار مشقت کرده است پیامبر (ص) فرمود: برو و دو رکعت نماز بخوان و سپس بگو: خداوند! از تو می‌خواهم و به درگاه تو رو آورده ام با توسل به پیامبرت پیامبر رحمت، ای محمد من ربه پروردگارم آورده ام با واسطه تو که بینای ام را برگرداند خداوند! و اشفیع من قرار ده و مرا نیز شفیع خویش، خداوند بینایی اش را به او بازگرداند

[این حدیث را بی‌هقی، هیتمی، نووی، و ذهبی، و آلبانی صحیح دانسته اند] [کتاب بدعت به معنای دقیق اسلامی ص ۵۷ دکتر عبدالملک عبدالرحمن السعدی ترجمه: امیر صادق تبریزی]

تبییه: دکتر سعدی گوید: در دوران های اخیر عده ای پیدا شده اند هر نوع توسلی را رد میکنند و حدیث مردنابینا را تاویل کرده گویند: [مردنابینا به پیامبرتوسل نکرد و پیامبرت گفت: بمن توسل کن بلکه فرمود: برو و دو رکعت نماز بخوان سپس از من بخواه که برایت دعا کنم و او نیز چنین کرد خب بر خواننده ی عزیز است که متن حدیث را با دقت بخواند و بگوید: آیا امکان چنان تاویلی هست!! یا اینکه مرد شروع کرد به دعاء حالیکه به پیامبرتوسل کرد و اگر پیامبر میخواست که خود دعا کند همان بار اول که مرد از او خواست که برای بهبودی بینایی اش دعا کند، دعا میکرد در حالیکه خود داری نمود تا اینکه مرد نماز خواند و خود دعا کرد [بدعت: ۵۸]

دلیل دوم) حدیث توسل سیدنا عمر به سیدنا عباس عموی پیامبر است [به روایت صحیح بخاری] که مشهور است

توسل بعد وفات

دکتر عبدالملک سعدی در رابطه توسل به مرده گوید: «(جمهور علما توسل به میت را مانند توسل به زنده جایز دانسته اند چون فرقی بین آن دو نیست چرا که توسل یابه مقام نبوت است یابه پرهیزگاری، نه به جسم و ذات مرده، در این صورت فرقی بین اینکه زنده یا مرده باشد نیست چون صفت نبوت و پرهیزگاری بعد از مرگ باقی اند و نیز در این باره از پیامبر و صحابه نهی و منعی نشده است

[بدعت به معنای دقیق اسلامی ۵۹]

توجه: منظور از این نوع توسل توسل به این صورت است که از خداخواهی به وسیله ی پیامبر چون الهی به طفیل پیامبر به محبت پیامبر و غیره چرا که منظور از توسل به پیامبر مقام نبوت است و هرگز منظور طلب کردن بر سر قبر از مرده نیست چنانچه در فصول قبل خواندید که شرک است]

دکتر سعدی گوید: امام ابن تیمیه در کتاب الفتاوی گوید: «(توسل به پیامبران همان توسل به ایمان و محبت و دوستی آنهاست مثل صلوات و سلام بر آنان، و یا توسل به دعا و شفاعتشان است، اما خود آنها تأثیری در تحقق مطلوب توسل کننده ندارند و اگر در نزد خداوند منزلتی عالی و شرافتی عظیم دارند به سبب اکرام و احسان و فضل خداوند است و در توسل چیزی نیست که اقتضای اجابت دعای آنان را کند جز اینکه به موجب سببی است از طرف توسل کننده مثل ایمان و اطاعت از پیامبران و یابه موجب سببی از طرف پیامبران مثل دعا و شفاعت آنان در حق توسل کننده، پس به این دو چیز میتوان توسل کرد [فتاوی ابن تیمیه ۱۳۳/۲۷]

دکتر سعدی میفرماید: امام ابن تیمیه چنین نظر میدهد که توسل به انبیاء و صالحان زنده همان توسل به ایمان و محبت و دوستی آنهاست، بعد از این سعدی گوید: این امور بامیت هم ممکن میشود چون ایمان و محبت و دوستی بعد از مرگ قطع نمیشود، پس چه مانعی دارد که بعد از مرگشان به آنها متوسل شویم همانطور که در حیاتشان به آنها توسل میکردیم؟ (ص ۶۴)

خلاصه اینکه: توسل به انبیا و صلحا زنده به خاطر مقام و محبتشان است و این چیزها و دلایل برای مرده ممکن است و در ثانی منعی نیامده که پیامبر بگوید: در زمان حیات به من توسل بجو بیدامادر غیر آن نه!!

دلایل از حدیث

طبرانی در کبیر از حضرت عثمان بن حنیف روایت کرده است: شخصی به نزد حضرت عثمان غنی برای کاری رفت و آمد می کرد و او را به طرف آن شخص التفات نمی فرمود و او نزد حضرت عثمان بن حنیف حال خود را عرض کرد و فرمود: وضو کرده به مسجد برو و این دعا را بخوان (همان دعای نابینا که پیامبر فرمود) آن شخص چون این عمل را انجام نزد عثمان رفت به صدا عزاز استقبال و حاجت او را تکمیل کرد [معجم الکبیر طبرانی ۳۰/۹ ح ۸۳۱۱] این توسل بعد از وفات پیامبر به همان شیوه صورت گرفته است

صاحب کتاب بدعت به معنای دقیق اسلامی گوید: اما این نوع توسل مشروط به آنست که معتقد به تاثیر (مستقل) شخص مخاطب در جهان هستی نبوده و آنگونه که مخصوص خداست مورد خطاب و دعا واقع نشود (کتاب بدعت: ۶۱)

و نیز معتقد به شفاعت قهری نشود که چون به پیامبر یا فلان صالح توسل کردم پس خدا باید اجابت کند! که این کفر است و بدین عقیده توسل از هر نوع که باشد حرام است اعم از زنده و مرده

اطلاق بدعت به حکم ثابت شده از احادیث ضعیف

سوال) آیا اطلاق بدعت بر آنچه که با حدیث ضعیف ثابت شده است یادر مورد آن علما اختلاف نظر دارند، جایز است؟

جواب: از جمله اشتباهات واضح اطلاق بدعت بر کاری است که فقها در مورد آن اختلاف دارند در اثبات یار دیا ضعف یار جحان آن و یا اینکه کسی به استناد حدیثی که در نزد محدثین ضعیف است قائل به آن باشد. برای اینکه اطلاق بدعت بر اینگونه امور نتیجه اش این میشود که فقهای مسلمان (از صحابه (رض) و دیگران) همگی بدعتگزار باشند، چون هر مجتهدی رأی خود را قوی و رأی دیگری را ضعیف میدانند مثلاً امر عایشه (رض) در حکمی (اجتهادی) مخالف ابن عباس (رض) باشد بگونه ای که ابن عباس آنرا اثبات

وعایشه (رض) آنرا نفی کند، لازمه این قول آن است که هر دوی آنها از نظریکدیگر مبتدع باشند و بالمال منجر به این میشود که بعضی از فقهاء، بعضی دیگر را همراه بدانند در حالیکه هرگز چنین چیزی در بین فقهاء وجود نداشته و دیده نشده که یکی دیگری را بدعتگذار بنامد بلکه موضوع برعکس است.... همچنین اطلا ق بدعت بر حکمی که با حدیث ضعیف ثابت شده است جایز نیست، برای اینکه حکم در کل ثابت است جز اینکه ضعف حدیث یادرسند آن است که یکی از راویان آن کسی است که در اوضاع ضعیف است یا خللی در متن حدیث است که منجر به ضعف آن میشود، در حالیکه ممکن است حدیث در واقع صحیح باشد، و اگر میبینیم بعضی از فقهاء آن کهر را بدعت گفته اند بدعت از نظر شرعی نیست بلکه به اصطلاح اهل لغت است [که به هر چیز تازه ای اطلاق میشود] والله اعلم.

[بدعت به معنای دقیق اسلامی اثر دکتر عبدالملک عبد الرحمن سعدی ص ۲۳ ترجمه: امیر صادق تبریزی]

البته حدیث ضعیف زمانی خلاف وبدعت خوانده میشود که در مخالفت شدید حدیث صحیح یا قرآن باشد

نتیجه کلی بحث

خلاصه کلام اینکه! علامه سربازی رحمه الله استعانت از غیر الله را شرک میدانند و منظور ایشان از توسل به میت همان توسلی است که از خدا بطفیل آن شخص سوالی کردن بدون اینکه اعتقادی به شفاعت قهری و حق وجوبی برای پیامبر و غیره بر عهده ی داشته باشند چنانچه مولانا چابهارى حفظه الله در خطباتشان میفرمایند: که در قم از بنده در رابطه ی این مساله سوال شد بنده گفتم نزد ما توسل است لیک مشروع و غیر مشروع که در ادامه به بیان توسل قهری میپردازد که ما توسل به این نوع که یا الله به حق فلانی (به عنوان قسم و عقیده ی حق وجوبی) اگر چنین درخواست کند شخصی، پس این شرک است [به اختصار مفهوم از سایت مریدان چابهارى]

فصل دوم در مورد مساله تکفیر

خواننده ی عزیز مساله ای اکنون میخواهم در مورد آن اندکی سخن بگویم مساله تکفیر کردن فرد مسلمان است کفر: در لغت به معنی سترو پوشش است و در اصطلاح به معنی انکار و رد کردن و قبول نکردن حقیقت است و تکفیر: بروزن تفعیل به معنای نسبت دادن فعل و عمل کفر به یک شخص و فرد که اعتقاد کفری داشته باشد یا اینکه منکر یکی از ضروریات دین باشد اطلاق میشود که این مساله یکی از مهم ترین مساله های علمی است که فتوای دادن و کافر و مبتدع و مشرک قرار دادن یک شخص که در یک جامعه ی اسلامی زندگی میکند کار هر شخص نیست بلکه این کار به عهده ی قاضی و علمای راسخ در علم است چرا که کافر و یا مشرک گفتن شخصی که کافر و مشرک نیست کافر و مشرک گشتن خود شخص فتوا دهنده را در بردارده استناد از حدیث پیامبر (ص) میفرماید: أَيْمَارُ جَلَّ قَالَ لِأَخِيهِ يَا كَافِرُ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا فَإِنْ كَانَ كَمَا قَالَ، وَالْآرَجَعْتُ عَلَيْهِ. یعنی: هر کس برادر مسلمانش را کافر خطاب کند از دو حالت خالی نیست: چنانچه که مخاطب آنطور باشد (مشکلی پیش نمی آید) ولی اگر مخاطب از کفر عاری باشد، صفت کفر به خود (گوینده) باز میگردد. از این حدیث مساله ی تکفیر چنان فهمیده میشود که در نبود کافر نبودن شخص مخاطب این صفت زشت به خود شخص گوینده باز میگردد ولی امت چقد بی پروا شده اند نسبت به این مساله ی خطیر که تکفیرشان از عوام گذشته بلکه علمای را نیز تکفیر میکنند!! در حالیکه بزرگان در مورد مساله ی تکفیر چنان محاط بوده اند که گویند: اگر شخصی را ندونه علامت کفر باشد و یک علامت اسلام حکم به اسلام و مسلمان بودنش داده شود

توجه: معنی اینکه اگر کسی را ندونه احتمال کفر دارد تا هم کافر گفته نشود، آنست که در قول و فعل او احتمال کفر و عدم کفر هر دو موجود است اگرچه احتمال کفر اغلب است. نه آنکه در قول و فعل او کفر قطعی باشد باز هم حکم کفر او داده نشود زیرا که در آن وقت حکم کفر فوری داده می شود زیرا که معنی کافر آن نیست که در او وجوه کفر دیده میشود (فتاوی امدادیه: ۵/۳۸۴) و [

چرا این قدر احتیاط در این باره نباشد!! در حالیکه در روایات به کثرت در مورد ارزش و مقام مومنان نزد **الله** متعال و حفظ آبروی فرد مسلمان تاکید شده است: چنانچه در مورد ابن عمر (رض) روایت شده که: « نظر

عبد الله بن عمر یوماً إلى الکعبة فقال ما أعظمک وأعظم حرمتک والمؤمن أعظم حرمة منک. یعنی : روزی ابن عمر به کعبه نگاه کرد و فرمود : چقدر (نزد الله) بزرگوار و دارای حرمت هستی. اما انسان مومن از تو هم دارای حرمت بیشتری است. حسن أخرجه الترمذی وابن حبان . قال الألبانی : حسن. (مرحباً بک من بیت، ما أعظمک، وأعظم حرمتک ! وللمؤمن أعظم حرمة عند الله منک).

این حدیث هم مانند قبلی است که بیهقی در شعب الایمان آورده و آلبانی آن را حسن می داند.

حال وقتی ارزش و آبروی یک شخص مسلمان عامی عند الله از کعبه بالاتر است پس کجا است ارزش علمای کرام که هر جاهلی زبان طعن بر آنها کشیده و آنها را مشرک و مبتدع میخواند!! مقام علمای کرام زیبا بیان فرموده است الله که میفرمایند: ((إنما یخشی الله من عباده العلماء)) و رسول الله (ص) میفرماید: « ابو داود و ترمذی از اُبی الدرداء رضی الله عنه آورده ان که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «فضل العالم علی العابد کفضل القمر علی سائر الکواكب. وإن العلماء ورثة الأنبياء، وإن الأنبياء لم یورثوا دیناراً ولا درهماً، إنما ورثوا العلم، فمن أخذه أخذ بحظ وافر» صحیح ابن ماجه (۲۲۳). یعنی : فضیلت عالم بر عابد مانند فضیلت ماه شب چهارده بر دیگر ستاره هاست و اینکه علما میراث بر پیامبران اند و پیامبران درهم و دیناری به میراث نگذاشتند، بلکه علم را به ارث گذاشتند، کسیکه آن را گرفت بهره ی وافر گرفته است

سخن شیخ الاسلام ابن تیمیه نسبت به تکفیر علمای بدست عوام الناس

شیخ الاسلام تقی الدین ابن تیمیه (رحمه الله) میفرماید: «فإن تسلیط الجاهل علی تکفیر علماء المسلمين من اعظم المنکرات وانما اصل هذا من الخوارج والروافض الذین یکفرون ائمة المسلمين لما یعتقدون انهم اخطأوا فیه من الدین وقد اتفق اهل السنة والجماعة علی ان علماء المسلمين لا یجوز تکفیرهم بمجرد الخطأ المحض بل کل أحد یؤخذ من قوله ویترک الا رسول الله و لیس کل من یترک بعض کلامه لخطأ أخطأه یکفر ولا یفسق بل ولا یأثم فان الله تعالی قال فی دعاء المؤمنین ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطأنا وفی الصحیح عن النبی ان الله تعالی قال قد فعلت ». (مجموع الفتاوی ۳۵ / ۱۰۰)

ترجمه: بر استیسه جسور و مسلط گردانیدن و آزاد گردانیدن جاهل و عوام الناس بر تکفیر علماء مسلمین ، از بزرگترین و عظیمترین منکرات است ، و اصل و اساس این منکر عظیم فقط از خوارج و روافض

گرفته شده ، آن کسانی که ائمه ی مسلمین را بدلیل آنچه که اعتقاد دارند که آن ائمه در آن مسائل دین به خطا رفته اند تکفیر میکنند ، در حالی که اهل سنت و جماعت اتفاق نظر دارند بر اینکه جائز نیست علماء مسلمین را به مجرد خطایی محض تکفیر نمود ، بلکه هر شخصی غیر از پیامبر صلی الله علیه و سلم ، بعضی از اقوالش مقبول و بعضی اش مردود است ، و اینگونه نیست که هر کسی که بعضی از کلامش به سبب خطایی که مرتکب شده ، ترک و مردود گردید ، تکفیر یا تفسیق شود ، بلکه حتی گناهکار هم نمیشود ، زیرا **الله** متعال در دعاء مؤمنان - به آنها آموزش داده و - فرموده : « ربنا لا تؤاخذنا إن نسبنا أو أخطأنا » و در حدیث صحیح آمده که **الله** تعالی در جواب این دعاء فرموده است : « چنین چیزی - یعنی عدم مؤاخذة بر خطا و اشتباه و نسیان - را نمودم »

فتوای تکفیرکارچه کسانی است؟

قال الشيخ سليمان بن ناصر العلوان: « العلماء الراسخون الذين يفتون في الصلاة والحج والطلاق... هم الذين يفتون في التكفير و من عجز عن هذه ، فهو في التكفير أعجز »

ترجمه : « شیخ سلیمان بن ناصر العلوان میگوید : علماء راسخ فی العلم و عالم حقیقی که در جمیع أبواب دین همچون نماز و حج و طلاق و... میتوانند فتوا دهند ، همانها هم هستند که در باب تکفیر میتوانند فتوا دهند. و کسی که در صحبت و فتوا در أبواب دیگر فقه و شریعت عاجز و نا آگاه بود ، از صحبت در باب تکفیر عاجزتر و نا آگاهتر است »

دکتر بهروز عزیزی میفرماید: سبحان **الله** !! امروزه از زبان کسانی که هیچ علمی به شرع خدا ندارند ، میشنویم که میگویند : هر فرد عوامی میتواند تکفیر کند! و تکفیر مخصوص قضاء و علماء راسخ فی العلم نیست!! و میبینیم که چگونه زبانشان را در دین و عرض اهل اسلام دراز نموده و مرتباً در تکفیر اهل قبله در سخن راندن اند!! و **الله** و بالله و تالله ! این امر ، بدعت و گمراهی و انحراف از مسیر راست شریعت محمدی صلی **الله** علیه و سلم است (کانال نشر العلم الشرعی

telegram.me/omarali9

سخن شیخ محمد بن عبدالوهاب

شیخ محمد بن عبدالوهاب (رح) در جواب یکی از نامه ها که به درمورد ایشان پخش شده چنین مینگارد: بر شما پوشیده نیست که اخیراً دریافتیم که نامه سلیمان بن سحیم به شما رسیده است و بعضی از علمای منطقه شما آن را قبول و آن را تأیید کرده اند. خداوند میداند که این فرد اموری را به دروغ به من نسبت داده است که من آنها را نگفته ام و بیشتر این امور حتی به ذهنم خطور نکرده است. از جمله اتهامات او عبارتند از: (اینکه من کتابهای مذاهب چهارگانه را باطل میدانم، و میگویم که مردم از ششصد سال پیش تا کنون هیچ دین و اعتقادی ندارند. من ادعای اجتهاد میکنم، و از کسی تقلید نمینمایم. من میگویم اختلاف علما نشانه بدبختی است، من کسی را که به افراد صالح و نیکوکار توسل جوید تکفیر میکنم. من بوسیاری را که به علت گفتن جمله: ای گرامیترین مردم، تکفیر میکنم. من میگویم که اگر میتوانستم قبه حضرت رسول ص را تخریب نمایم، این کار را میکردم. اگر میتوانستم ناودان [طلای] کعبه را بر میداشتم و به جای آن یک ناودان چوبی می گذاشتم. من زیارت قبر پیامبر ص را ناپسند میدانم. همچنین من زیارت قبر والدین و ... را زشت میپندارم. کسی را که به غیر خدا قسم بخورد، کافر میدانم، همچنین ابن الفارض و ابن عربی را تکفیر مینمایم. کتابهای دلائل الخیرات و روض الریاحین را آتش میزنم و روض الریاحین را روض الشیاطین میدانم). جواب من در مقابل این مسائل و اتهامات این است: سبحانک هذا بعتان عظیم. پیش از این نیز به - پیامبر ص - اتهام وارد میکردند که او عیسی بن مریم ؛ و افراد صالح و نیکوکار را دشنام میدهد، این دو گروه که به پیامبران و علما اتهام وارد میکنند، قلبها و نیات پلیدشان مشابه و همانند یکدیگر است. [کتاب الوهابیه تألیف دکتر شویر ۱۷۰ به متن کامل نامه در جلد ۵ آثار شیخ، بخش نامه های شخصی و خصوصی، ص ۸ - ۱۳ و پیوست آن کتاب مراجعه نمایید.]

تذکر: خواننده ی محترم! در متن فوق جای توضیح یک مساله باقی میماند آن اینکه شیخ فرموده بودند: که از جمله اتهامات این است که **هرکس که قسم به غیر خداوند بخورد را کافر میدانم** لازم به تذکر است مفهوم سخن ایشان نفی شرکی نبودن قسم به غیر الله نیست چنانچه مسلم است که قسم م

خصوص ذات الله است و بر غیرش حرام چنانچه از ارشادات گهربار پیامبر (ص) نیز فهمیده میشود که قسم به غیر الله شرک است در این باره حدیث صحیحی از عبدالله بن عمر نقل شده است که پیامبر میفرماید: «من حلف بغير الله فقد كفر او اشرك» که هر کس به غیر خدا قسم یاد کند پس به تحقیق مرتکب شرک شده است منظور ایشان «از نفی کافر ندانستن این شخص قسم خورنده» این است که دشمنان دروغ پردازی کرده اند و گفته اند که محمد بن عبد الوهاب کسی را که قسمی یاد کرده غیر خدا همانند کافری حربی میدانند که خون، و مال، و جانش، حلال است و جهاد با آن واجب است

و نیز از محمد بن عبد الوهاب (رح) سوال شد: در مورد استسقاء (طلب باران) که می گویند: توسل به شیخ صالحین اشکال ندارد و از قول سیدنا امام احمد رح که گفته است: (و یتوسل بالنبی خاصه مع قولهم: انه لا یستغاث بمخلوق) شیخ در جواب گفتند: فرق واضح و آشکار است و در این باره گرچه من چندان تمایل ندارم، بعضی از علما که توسل به صالحین را جایز گفته اند و برخی توسل را خاص به رسول الله دانسته اند. و اکثر علما آن را مکروه گفته اند، لیکن این مسأله از مسائل فقهی است، گرچه به نظر من قول جمهور به صواب نزدیک است و توسل مکروه است. (فلا ننکر علی من فعله، ولا إنکاری مسائل الاجتهاد). اما اگر کسی توسل را انجام دهد ما بر عمل او کدام اعتراض نخواهیم گرفت و در مسائل فقهی و اجتهدی جای انکار نیست. در ادامه می افزاید: ولكن یقول فی دعائه: أسألك بنبيك أوبالمرسلين أوبعبادك الصالحين. لیکن فرد متوسل در دعایش بگوید: بار الهی! از توسل می کنم بوسیله پیامبر یا بواسطه پیامبران یا بوسیله بندگان نیک ات. (فتاوی شیخ محمد بن عبد الوهاب صفحه ۶۸)

توجه: در مورد متن شیخ (رح) مبنی بر اینکه اکثر علما آنرا مکروه دانسته اند احتمالاً مکروه تنزیهی مراد ایشان است و گرنه در حقیقت جمهور علما بالعکس قایل به این نوع توسل هستند نگاه شود: شرح مواهب: ۳۰۴/۸ \المجموع نووی ۲۷۴/۸ المدخل ۲۴۸/۱ وابن عابدین ۲۵۴/۵ فتح القدیر ۲۹۷/۸ \فتاوی الهندیة ۲۶۶/۱ \کتب فارسی: بدعت به معنای دقیق اسلامی ص ۵۹ از دکتر سعدی و کتاب توسل و دعا دکتر محمد عزیز محمدی و فتاوی منبع العلوم ج ۱ اصدار عربی از توسل در دعا تالیف: استاد محمد عزیز عزیزی)

لازم به ذکر است شاید دلیل کراهیت همان توسل برای عوام میباشد که نمی توانند تمیز دهند

صحيح راهمانطورشيخ الاسلام ابن تيميه در عقیده الجليه بيان فرموده اند

سخن امام حسن البناء

شيخ امام حسن البناء در رابطه ی موضوع توسل در دعا به یکی از مخلوقات میفرمایند: «دعایی که با توسل به یکی از مخلوقات در پیشگاه خداوند انجام میگیرد، موضوعی فرعی در مورد چگونگی دعاست و جزو مسایل عقیدتی به شمار نمی آید اصل پانزدهم از اصول بیستگانه پیشوای شهید حسن البناء رحمه الله و کتاب مبانی وحدت فکری فقهی و فرهنگی دکتر محمد غزالی مصری مترجم عبدالعزیز سلیمی)

روش بزرگان دین در مساله تکفیر

امام الذهبي رحمه الله در کتابش (سیر أعلام النبلاء ، ج ۱۵ ، ص ۸۹) در زندگی نامه ی امام ابوالحسن اشعری رحمه الله آورده است: « رَأَيْتُ لِأَشْعَرِيَّ كَلِمَةً أَعْجَبْتَنِي وَ هِيَ ثَابِتَةٌ رَوَاهَا الْبَيْهَقِيُّ ، سَمِعْتُ أَبَا حَازِمٍ الْعَبْدَوِيَّ ، سَمِعْتُ زَاهِرَ بْنَ أَحْمَدَ السَّرْحَسِيَّ يَقُولُ: لَمَّا قَرَّبَ حُضُورُ أَجْلِ أَبِي الْحَسَنِ الْأَشْعَرِيَّ فِي ذَارِي بَغْدَادَ ، دَعَانِي فَأَتَيْتُهُ ، فَقَالَ: أَشْهَدُ عَلَيَّ أَنِّي لَا أَكْفِرُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ ، لِأَنَّ الْكُلَّ يُشِيرُونَ إِلَى مَعْبُودٍ وَاحِدٍ ، وَإِنَّمَا هَذَا كُلُّهُ اخْتِلَافُ الْعِبَارَاتِ . قُلْتُ: وَبَنَحُوا هَذَا أَدِينٍ ، وَكَذَا كَانَ شَيْخُنَا ابْنُ تَيْمِيَّةٍ فِي أَوَاخِرِ أَيَّامِهِ يَقُولُ: أَنَا لَا أَكْفِرُ أَحَدًا مِنَ الْأُمَّةِ ، وَيَقُولُ: قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : (لَا يُحَافِظُ عَلَى الْوُضُوءِ إِلَّا مُؤْمِنٌ) فَمَنْ لَزِمَ الصَّلَاةَ بِوُضُوءٍ فَهُوَ مُسْلِمٌ . » ترجمه: امام ذهبی رحمه الله میفرماید: « جمله ای از ابوالحسن اشعری را دیده ام که خیلی از آن خوشم آمده ، و این جمله از او ثابت و صحیح است و بیهقی آن را روایت نموده است ، از ابوحازم العبدری شنیدم که گفت: از زاهر بن أحمد السرخسی شنیدم که میگفت: « هنگامی که وفات أبو الحسن اشعری نزدیک شده و در سر مرگ بود ، در خانه ی من بود ، من را صدا زد ، پس به نزد او رفتم ، گفت: تو بر من شاهد و گواه باش که من هیچ یک از اهل قبله (= مسلمانان) را تکفیر نکرده ام ، زیرا همگی مسلمین - با همه ی اختلافاتشان - به یک معبود واحدی اشاره نموده و او را میپرستند ، و این همه اختلافات و... میانشان ، همگی اختلاف عبارات و الفاظ است.»

امام ذهبی رحمه الله گوید: « و من هم دین و راه و روش و طریقه ی عملم ، همین طریقه ی

ابوالحسن اشعری است ، و همچنین استاد ما ابن تیمیه در آخرین روزهای زندگی اش می گفت : من هیچ اُحدی از اُمت اسلام را تکفیر نمی نمایم . و می گفت : پیامبر صلی لله علیه و سلم فرموده است : « کسی جز مؤمن ، بر وضوء گرفتن محافظت نمینماید » . پس هر کسی که التزام به نمازهای پنجگانه با وضوء داشته باشد ، او مسلمان است .»

خواننده محترم! در این متن نظریه سه بزرگ مرد جهان اسلام در رابطه با تکفیر مردم را خواندید که آنها چقدر در این مساله جوانب احتیاط را رعایت کرده اند آن هم با آن سواد علمی ای که حضرات امام اشعری و امام ابن تیمیه داشته اند اما نسبت به مساله تکفیر ترسان و لرزان بودند که نشود که در فتوایمان اشتباهی رخ دهد و اشتباه فرقه ای از اُمت اسلام و یا شخصی از مسلمانان را تکفیر نماییم پس کجایند آنهایی که ادعای پیروی نمودن از اقوال و اعمال این بزرگان را دارند اما نسبت بدین امر مهم گستاخ و بی پروا میباشند!!

نتیجه کلی بحث و حسن ختام

از مطالب فوق دریافته شد که مساله توسل به پیانبر و اولیاء مساله ای است اختلافی در میان اُمت که علمای مخالف آنرا مکروه میدانند بنابر همان دلایلی که نزدشان وجود دارد و یکی از مهمترین آنها ترس از تمیز نکردن عوام و نیاوردن خویش بر منهج صحیح و غلو چنانچه حکیم الامت اشرف علی تھانوی میفرمایند: «توسل در دعای مقبولان حق، خواه زنده باشد یا مرده، درست است؛ توسل حضرت عمر به حضرت عباس در قصه ی استسقاء، (طلب باران) و توسل به رسول الله (ص) بعد از وفاتشان، آنطور که در قصه ی ضریح آمده، در احادیث ثابت است؛ بنابراین در جواز آنها هیچ شبهه ای نیست. البته اگر عوام در این کار غلو بکنند، و به سبب آن (غلو) باز داشته شوند، پس این ممانعت هم درست است. ولیکن این پندار در دعای توسل، که اجابت بر خدا واجب است یا از بزرگانی که به آنها توسل جسته، امید اعانت می رود یا اینکه اسمای آنها هم چون اسمای الله تعالی است، (یعنی: وقت شداید و بلاها نام برده شوند (گردآور) این همه زیادت بر شریعت (بدعت) است. [امداد الفتاوی ۳۷۲/۴ و تکمله فتح الملهم ۳۱۹، ۳۲۰/۵ و المهند علی المغند ۸۶، ۸۷] و نیز فهمید که توسل در دعا یک مساله ی فرعی و اجتهادی است که

در مورد آن نمیتوان حکم کفر و شرک برای قائلی که با شرایط آن بران عمل میکند برید (شرایط چون گفته تهانوی در بالا) و دانستید که هیچ یک از علمای کرام فتاوی شرک بر قائلین نداده اند و این اخبار از مجموعه کذبیات و بهتانهای دشمنان است از خوانندگان عزیز سپاس گذارم که این رساله را مطالعه کردند فقط این سخن باقی میماند که نویسنده را از دعای خویش محروم نگردانید

پروردگارا! این خدمت ناچیز را در جهت تحقق وحدت اسلام و مسلمین از این حقیر بپذیر و ما را توفیق روزافزون نصیب فرما تا در راستای اعلای کلمه ات گام برداریم

پایان یافت کار تایپ و ترتیب در تاریخ ۱۳۹۵/۱۴/۲ به توفیق خداوند مهربان

داعی الی الله بنده عبدالله فیروزی مجددی

ایران شهر شهر دراز

منابع

قرآن کریم

صحیح بخاری

معجم کبیر الطبرانی

فتاویٰ منبع العلوم

شمشیر بران بر اشراک و بدعات دوران

مجالس قطب الارشاد

عقیده جلیله فی توسل و وسیله لابن تیمیہ

کتاب بدعت از نگاہ دقیق اسلامی

مجموع الفتاویٰ ابن تیمیہ

الوہابیہ: دکتر شوہب

مبانی وحدت فکری...

و....

